

فراکسیون کمونیستی، در سازمان اکثریت!؟

ایرج آذرین

۶ اردیبهشت ۸۶

به نقل از به پیش! شماره ۲۱. چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶. ۹ می ۲۰۰۷

چند روز پیش «فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» با شروع به کار سایت «ایران ما» رسماً اعلام موجودیت کرد. فراکسیون کمونیستی در سازمان اکثریت را چگونه باید تعبیر کرد؟

۱. زمینه عینی اعلام فراکسیون

اگر کسی برای باور به پیشروی چپ کارگری در عرصه سیاست ایران به شاخص های بیشتری نیاز داشت اعلام فراکسیون کمونیستی در سازمان اکثریت یکی دیگر از این شاخص ها به دست داد. کارنامه سازمان اکثریت، عملکرد تشکیلاتی آن، جایگاه سیاسی و چرخش های ایدئولوژیک آن، در نزدیک به سه دهه اخیر، یعنی از مقطع انقلاب بهمن تا امروز، برای همه شناخته شده است. اعلام موجودیت یک فراکسیون کمونیستی از درون سازمان اکثریت را بهیچوجه در ادامه دینامیسم درونی این سازمان نمی توان توضیح داد. در ادامه مطلب به این مسأله می پردازم که اعلام یک فراکسیون کمونیستی در چنین سازمانی چقدر می تواند اصالت داشته باشد و جدی گرفته شود. اینجا فقط یک نتیجه گیری کافی است: از نظر ابژکتیف، تنها وسعت گرفتن یک حرکت چپ طبقاتی در عرصه سیاست ایران و چشم انداز مساعد این حرکت می تواند عاملی باشد که گروهی را در سازمان اکثریت (حال با نیات اصیل یا غیراصیل) به اعلام فراکسیون کمونیستی سوق داده است.

۲. چرا درون سازمان اکثریت؟

اگر اعلام فراکسیون کمونیستی در اکثریت اصالت داشته باشد، برخورد مارکسیست های ایران چه باید باشد؟ واضح است که افراد از راه های مختلفی به حقانیت سوسیالیسم می رسند. هر کس و هر گروهی از هر مسیری که خود را به اردوی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی رسانده باشد خوش آمده است. آدم ها عوض می شوند. سابقه هیچکس، باورهای پیشین و حتی اعمال گذشته، بخودی خود برای دست رد زدن بر سینه هیچکس کفایت نمی کند. این ها لازم به تکرار است تا روشن باشد قصد ما محکوم کردن موضع امروز کسی به سبب گذشته اش نیست. اما فراکسیون "کمونیستی" را مادام که در سازمان اکثریت باقی مانده است نمی توان جدی گرفت. واقعا غرض این فراکسیون از باقی ماندن در سازمان اکثریت چه می تواند باشد؟ امیدوارند در کنگره سازمان نئوکان ها و نئولبرال های اکثریت را به صحت مواضع کمونیستی فراکسیون قانع کنند؟! در بهترین حالت این ساده لوحانه است و، اگر فرض را تماماً بر صداقت اعلام کنندگان فراکسیون هم بگذاریم، خود این ساده لوحی نشانه این است که درک درستی از رابطه کمونیسم و سوسیالیسم و مارکسیسمی که این فراکسیون داعیه آن را دارد با نئولبرالیسم و نئوکنسرواتیسم ندارند. پیدا شدن کمونیست ها از درون سازمان اکثریت را می توان به عنوان یک احتمال منطقی بررسی کرد، اما باقی ماندن در سازمان اکثریت را نه. در نسل پیش بودند فعالین سیاسی ای که راه پیمائی طولانی شان تا رسیدن به سوسیالیسم و مارکسیسم را در نوجوانی حتی از امثال سازمان حجتیه آغاز کردند؛ اما کسی یک لحظه هم به صرافت ایجاد فراکسیون چپ در انجمن حجتیه نیفتاد. اگر کسی در درون اکثریت به سوسیالیسم و مارکسیسم رسیده باشد، اولین اقدامش خروج از سازمان است.

۳. نقد ایدئولوژی و سکوت سیاسی

از نظر یک چپ و مارکسیست، مشکل سازمان اکثریت تنها ایدئولوژی اش نیست. سازمان اکثریت حزب لیبر بریتانیا نیست که عملکرد سیاسی و جایگاه اجتماعی اش را با برنامه و دیدگاه های بنیادی آن درباره جامعه و مبارزه طبقاتی بتوان توضیح داد. چرخش به سوسیال دموکراسی در اکثریت خاصیتش توجیه سیاست و پراتیکی بود

که فی الحال سازمان انتخاب کرده بود. عملکرد اکثریت در عرصه سیاست ایران از دوران انقلاب بهمن تا همین امروز عملکردی علیه انقلاب، در جهت تضعیف چپ، و مشخصا به زیان سوسیالیسم و رهائی کارگران بوده است. فراکسیون "کمونیستی" ای را می شود جدی گرفت که نسبت به این عملکرد عینی موضع انتقادی بگیرد. فراتر از نقش مخرب سیاسی، برخی از اعضاء و کادرهای اکثریت در دوره انقلاب در همکاری با عوامل سرکوب رژیم و شناسائی فعالان چپ نقش داشته اند. حتی در افشاگری های گاه و بیگاه کادرهای این سازمان از یکدیگر، نسبت هایی در مورد برخی از آنها در رابطه با ارگان های رژیم اسلامی در مدت اقامت شان در خارج کشور طرح شده است. فراکسیون نسبت به همه این ها ساکت است. محدود کردن نقد فراکسیون به سازمان به محدوده ایدئولوژی نباید و نخواهد توانست پرده ای برای پوشاندن عملکرد سیاسی (و بعضا اطلاعاتی) سازمان اکثریت باشد.

۴. فعالان داخل کشور

گفته می شود که فراکسیون (عمدتا) متشکل از فعالان اکثریت در داخل کشور است. گفته می شود اینها در اعتقادات و عملکرد مسلط بر سازمان، که از جانب رهبری خارج کشور هدایت می شود، شریک نیستند. گیریم این طور باشد، اما داخل کشوری بودن اعلام کنندگان فراکسیون نه باقی ماندن در سازمان اکثریت را توجیه می کند و نه محدود ماندن نقد فراکسیون به عرصه ایدئولوژی را. بیانیه های فراکسیون تنها رمانتیسم غلیظی نسبت به بنیان گذاران سازمان فدائی را تلوچا به عنوان دلیل باقی ماندن در سازمان اکثریت عرضه می کند. اما این دلیل قابل قبولی نیست. دوران پر افتخاری که فراکسیون می خواهد باقی ماندن خود در سازمان اکثریت را با آن توجیه کند دست بالا شش سال نخست از عمر سی و شش ساله این سازمان را در بر می گیرد. سی سال کارنامه سیاه سیاسی را نمی توان به معصومیت دوران کودکی یک سازمان سیاسی بخشید. وانگهی، مگر نمی شود از سازمان اکثریت خارج شد اما اخلاق انقلابی و صداقت فدائیان اولیه را (ولی نه خط مشی سیاسی و دیدگاه های نظری شان را) پاس داشت؟

این رمانتیسم انقلابی تنها شق ممکن برای توضیح باقی ماندن فراکسیونی از فعالان داخل اکثریت در سازمان نیست. با توجه به سابقه سیاسی و شوائب پلیسی- اطلاعاتی در سازمان اکثریت، حتی باید این شق را که اعلام چنین فراکسیونی کار پلیس سیاسی در فضای سیاسی امروز ایران باشد منطقا بررسی کرد. یا محتمل تر، این شق را که پس از قریب به سی سال یکبار دیگر این حزب توده است که گروهی از فعالان سازمان فدائیان اکثریت را جذب خود کرده ولی همچنان در سازمان باقی شان گذاشته است. این شق آخر خصوصا با توجه به تمرکز نقد فراکسیون بر جنبه ایدئولوژیک سوسیال دموکراسی و مسکوت گذاردن تام و تمام عملکرد سیاسی محتمل تر جلوه می کند. حزب توده عینا مانند اکثریت در تمام این عملکرد سیاسی شریک بوده اما، برخلاف سازمان اکثریت، پس از سقوط شوروی به سوسیال دموکراسی نچرخید، بلکه همراه با احزاب برادر در سطح جهانی با تغییراتی مبانی ایدئولوژیک خود را حفظ کرد. امروز هم در عرصه سیاست ایران مواضع و جایگاه سیاسی حزب توده با اکثریت تفاوت مهمی ندارد، و تفاوت واقعی به مواضع جهانی آن ها مربوط می شود. حزب توده همراه با احزاب برادر اکنون نوعی مواضع ضد امپریالیستی و ضد امریکائی را (که در غیاب اردوگاه شوروی حتی بیش از گذشته از محتوای مارکسیستی تهی شده است) نمایندگی می کند حال آنکه در سازمان اکثریت یک جناح نیرومند نئوکان طرفدار امریکا حضور دارد و جناح دیگر نیز التفات گذشته را به مواضع ضد امپریالیستی ندارد. اگر این شق صحت داشته باشد که اعلام فراکسیون در اکثریت ثمره کار حزب توده است، جایگاه چنین فراکسیونی را باید در متن موضع حزب توده و مناسباتش با رژیم ارزیابی کرد.

بنا به همه این ها، اگر فراکسیون کمونیستی در اکثریت واقعا می خواهد از جانب مارکسیست های ایران جدی گرفته شود، لازم است که این فراکسیون، اولاً، فوری از سازمان اکثریت خارج شود؛ ثانيا نقد خود را از مواضع و عملکرد سیاسی سی سال گذشته سازمان ارائه دهد؛ ثالثا هرگونه اطلاعاتی را که از همکاری پلیسی و اطلاعاتی اعضا و کادرهایی از اکثریت با مقامات رژیم در دوران انقلاب (و بعد از آن) دارند علنا اعلام کنند؛ و رابعا مواضع خود را نسبت به مسائل سیاسی روز جامعه ایران و جهان اعلام کنند. مادام که فراکسیون این چنین نکرده، مارکسیست های ایران محق اند در مورد اصالت آن شبهه داشته باشند.